

ناگهان در برابر چشم‌های حیرت‌زده مردم، دیوار کعبه شکافته شد و فاطمه در هاله‌ای از نور پا به حریم قدس الهی نهاد و پس از آن دیوار به هم آمد. فاطمه دختر اسد و مادر امیرالمؤمنین (ع) نخستین زنی بود که فرزندش را در خانه کعبه به دنیا آورد. اوسه روز میهمان خدا بود و از میوه‌های بهشتی تناول کرد



گفتمان سازنده‌تر از خانواده برود زیرا به هر حال خانواده مأمّن بازآفرینی‌های فرهنگی است و نمی‌توان خدمتی را که خانواده به فرهنگ و جامعه ایران کرده است، نادیده گرفت.»

فلاکت، واژه پرتکرار فیلمسازان

حسین میرزامحمدی، کارگردان فیلم کت چرمی و سارا حاتمی بازیگر پس از اکران فیلم به گفت‌وگو و پاسخ سؤالات مخاطبان پرداختند. میرزامحمدی در مورد موضوع خانواده در سینمای ایران گفت: «به بحث خانواده در سینمای ایران کم لطفی شده است. در سینمای دنیا می‌بینیم به خانواده در فیلم‌های شاخص اهمیت داده شده و فیلم‌های بزرگی در مورد خانواده ساخته شده است. در فیلم کت چرمی پدری دغدغه‌مند را به وجود آوردیم و به عنوان قهرمان نمایش دادیم و از طرف دیگر مادری دلسوز را نمایش دادیم که هر کدام زخمی در زندگی داشتند.»

شدم تا جایی که زندگی و مشکلات این آدم‌ها برایم عجیب نبود. در این فیلم رابطه ثریا با مادرش را رابطه زیبایی می‌بینم زیرا از خودگذشتگی مادر برای فرزندش نشان داده شد.»

جشنواره‌های غربی، معضل سینمای ایران

یکی از انتقادهای پرتکرار به کارگردان، نشان دادن دوباره خانواده به شکلی سیاه و آسیب دیده به سبب فیلم‌های دیگر بود. همچنین مجری برنامه از کارگردان فیلم کت چرمی درباره جشنواره‌های بین‌المللی پرسید: «چرا در جشنواره‌های بین‌المللی نگاهی که نسبت به خانواده‌های ایرانی وجود دارد، خانواده‌ای متزلزل است و به عنوان نوع غالب از آن یاد می‌شود؟» میرزامحمدی گفت: «من سینما را در ایران یاد نگرفتم اما به نظر یکی از معضلات سینمای ما فستیوال‌های غربی هستند. من بالغ بر ۸۰ جشنواره غربی رفته‌ام اما این دلیل نبود تا من بخواهم براساس ذائقه آنها

به نظر می‌رسد سینمای ایران تا الان به درستی و با انصاف خانواده را روایت نکرده است و کارنامه قابل قبولی در این حوزه ندارد و باید به سمت یک گفتمان سازنده‌تر از خانواده برود زیرا به هر حال خانواده مأمّن بازآفرینی‌های فرهنگی است و نمی‌توان خدمتی را که خانواده به فرهنگ و جامعه ایران کرده است نادیده گرفت

او در انتقاد از سینمای ایران ادامه داد: «دو واژه باید از ادبیات فیلمساز و مستولان حذف شود. واژه فلاکت و واژه سیاه‌نمایی. اگر این دو واژه حذف شود سینمای ما قابلیت پرداختن به موضوعات اجتماعی بسیاری را دارد. باید تعامل و انعطاف در دو طرف شکل گیرد. سینمای اجتماعی سایه روشن است و نباید سیاه سیاه یا سفید کامل باشد زیرا زیست ما سایه روشن است و این گونه مخاطب بهتر ارتباط برقرار می‌کند. جایی گریه و جایی خنده است و ترکیب عواطف فیلم را می‌سازد.»

فیلم بسازم. وقتی خود آنها معیارشان برای پذیرفتن فیلم‌های ما این است که هرچقدر بدبخت‌تر باشی بهتر است، سینمای ما به این وضع درمی‌آید. ابزار شغل ما به گفته آقای بیضایی زبان و فرهنگ ماست و نمی‌توانیم از آن جدا شویم. وقتی از اینجا می‌روند آن طرف دنیا می‌خواهند فیلم بسازند به ابتدال گویی می‌افتند.» راهکار میرزامحمدی در انتهای نشست ایجاد تعامل با فعالان حوزه آسیب‌های اجتماعی بود: «ما بعد از ساخت فیلم با بهزیستی جلسه گذاشتیم و صحبت کردیم. اگر بتوانیم اعتماد و انعطاف و دوطرفه بین مسئولان و فیلمسازان ایجاد کنیم، باعث می‌شود تا بتوانیم موضوعات مهم را طرح مسئله کنیم. دغدغه فیلمساز ارائه راه حل نیست. ما فقط می‌گوییم این اتفاقات در جامعه وجود دارد. در مورد این فیلم، پروانه ساخت مسئله ساده‌ای برای ما نبود اما همین که این گفت‌وگو ایجاد شد و توانستیم مشکلات موجود را در فیلم نشان دهیم، می‌توان به فال نیک گرفت.»

با نقش‌هایش در خانه و خانواده تحقیق کردیم. اگر زنی سراغ فرزندآوری رفت او را به «ماشین جوجه‌گوشی» تشبیه کرده‌اند و خانه‌داری زن را «کلفتی» دانستیم! هر وقت خواستیم زن موقتی ترسیم کنیم زنی را معرفی کردیم که در رقابت با مردان، بیرون از خانه به رشد و شکوفایی رسیده است. از سوی دیگر در تصویر رسانه‌ای که ارائه داده‌ایم، عمده انسان‌های موفقش مردانند و در میدان‌هایی که برای مردان متناسب‌سازی شده مسیر موفقیت را طی کرده‌اند. در مقابل، برای دختران نه میدان را متناسب با جنسیتشان تعریف کردیم و نه مسیری را که با طی آن می‌توانند در عین حفظ هویت جنسیتی و ارزش‌های منحصر به فرد خودشان به موفقیت برسند ترسیم کردیم. با این اوصاف چگونه می‌توانیم انتظار داشته باشیم دختر ما از جنسیت خودش راضی باشد و بالاتر از آن به آن افتخار کند و به سمت الگوهای رنگ به رنگ جایگزین که با پیروی آنها احساس ارزشمندی کند نرود؟ این اتفاق و فقدان، نقص ما در عدم معرفی الگوهای زنانه و میدان نبرد اختصاصی آنها است که امروز با عنوان جنگ نرم می‌شناسیم. جنگی که هدفش اقتاع

ذهن‌ها و قلب‌هاست. میدانی که به دلیل ویژگی‌های ذاتی، مهم‌ترین و مؤثرترین کنش‌گرانش، زنانند. زنانی که در این میدان می‌توانند سبیل تهاجم از جانب دشمن یا بالعکس، عناصر فعال و نقش‌آفرین در تهاجم به دشمن باشند.

ما این توانمندی را در تاریخ زنان مسلمان شاهد بودیم. زنانی عالم و هوشمند که در مواجهه با انواع جنگ‌های روانی در عین لطافت و ظرافت، قدرت و صلابت را به رخ دشمن کشیدند. در رأس آنها زنی مثل عقیده بنی‌هاشم حضرت زینب (س) است که در اوج رنج و غم و فضای سختی که دشمن برای اهل بیت رقم زده بود، استقامت کرد و با بیانی مقتدر، عاشورا را از روی عزت حسینی روایت کرد و ورق روایت باطل و ذلیلانه یزیدی را برگرداند. زنی مثل بانو حکیمه که پس از امامت حضرت بقیه‌الله با فتنه جعفر کذاب پس از امام حسن عسکری (ع) مقابله کرد و آن را فرو نشانند. زنی شبیه حبایه والیه که جایگاه ویژه‌ای نزد معصومین داشت و زنانی که در دربار معاویه از ولایت امیرالمؤمنین (ع) دفاع می‌کردند. همه اینها نمونه‌هایی هستند از زن بودن و زنانه در میدان ماندن بدون آنکه به لباس پلنگی و پوتین سربازی نیازی باشد!

ردپای زنان در مسجدالحرام

فاطمه مرادی خبرنگار

تاریخ حج و مسجدالحرام را که جست‌وجو کنیم ردپای زنانی را می‌بینیم که زندگی‌شان با تار و پود این سرزمین مقدس گره خورده است؛ از ابتدای خلقت نخستین آدم تا تولد اولین امام شیعیان. در این یادداشت سرگذشت سه زن روایت می‌شود که جوانه زیست، رشد و تکامل ایمان‌شان در خاک‌های سرزمین مکه ریشه زده و جان گرفته است.

مروه پذیرای حوا

در بعضی از روایات آمده که حضرت آدم و حوا پس از هیوط از بهشت در مکه فرود آمدند. حضرت آدم بر کوه صفا و حضرت حوا بر کوه مروه قدم گذاشتند. صفا و مروه دو کوه کم‌ارتفاع در ضلع شرقی مسجدالحرام است که حاجیان هفت‌بار بین‌شان می‌روند و برمی‌گردند. جالب اینکه مرحوم علامه طباطبایی در این باره گفته‌اند: «کوه مروه را از آن رو به این اسم نامیده‌اند که مراه، یعنی زن (همسر حضرت آدم) بر آن فرود آمد.»

سحی هاجر میان صفا و مروه

ابراهیم (ع) همسر و فرزند شیرخواره‌اش را کنار درختچه‌ای که بالاتر از منطقه چاه زمزم قرار داشت نشانند و سپس تصمیم گرفت که به شام برگردد. هاجر پشت سر خلیل‌الله راه افتاد و او را تا منطقه «کدا» دنبال کرد. همانجا از همسرش پرسید که او و پسرش را به امید چه کسی می‌سپارد؟ ابراهیم (ع) فرمود: «به خدا می‌سپارم.» مادر اسماعیل با گفتن اینکه خشنود و راضی هستم، در حالی که کودک را در آغوش داشت برگشت و زیر آن درختچه نشست.

فاطمه، میهمان کعبه

مسجدالحرام مانند همیشه شلوغ بود. هر گوشه‌ای جماعتی به گفت‌وگو مشغول بودند. از میان جمع زنی متین و باوقار با قدم‌های سنگین و آهسته به خانه کعبه نزدیک شد. صورتش درهم و غمگین به نظر می‌رسید. درد زایمان امان فاطمه را بریده بود و داشت به خودش می‌پیچید. دست‌ها را به آسمان بلند کرد و زمزمه دعایش شنیده شد: «رَبِّ اِنِّی مُؤْمِنَةٌ بِکَ وَ بِمَا جَاءَ مِنْ عِنْدِکَ مِنْ رُسُلٍ وَ اَنْتَ صَدِّقٌ بِکَلَامِ جَدِّی اِبْرَاهِیْمَ الْخَلِیْلِ وَ اِنَّهٗ بَنِی الْبَیْتِ الْعَتِیْقِ؛ فَبِحَقِّ الَّذِیْ بَنِیْ هٰذَا الْبَیْتِ وَ بِحَقِّ الْمَوْلُوْدِ الَّذِیْ فِیْ بَطْنِیْ لَمَّا یَسْرَتْ عَلِیْ وَ وِلَادَتِیْ» «پروردگارا! من به تو و پیامبران و کتاب‌های آسمانی تو، ایمان آورده‌ام و سخن جدم ابراهیم را پذیرفته‌ام و

هاجر تنها یک مشک آب داشت که از آن می‌آشامید و کودک را شیر می‌داد. مشک آب که تمام شد، شیرش خشک شد و اسماعیل بی‌تاب. او حیران و سرگردان به بالای کوه صفا رفت تا شاید در صحرا کسی را ببیند اما کسی نبود. به کوه مروه نگاه کرد و با درماندگی به خودش گفت: «خوب است میان این دو کوه آمد و شد کنم تا اگر کودک بمیرد شاهد مرگ او نباشم.» سه یا چهار بار میان آن دو کوهی که جز ریگ و شن نداشت، رفت‌وآمد کرد. کمی بعد کنار اسماعیل برگشت و بی‌قراری‌اش را که دید؛ دلش آتش گرفت.

کنار کوه صفا برگشت و میان صفا و مروه رفت‌وآمد کرد تا آنکه هفت‌بار این فاصله را طی کرد. دوباره برگشت و اسماعیل را به همان حال دید که بر خود می‌پیچید. ناگهان صدایی شنید ولی کسی را ندید. گفت: «صدای تو را شنیدیم، اگر خیری پیش تو هست مرا یاری کن و به فریادم رس.» در این هنگام جبرئیل (ع) بر او آشکار شد و مادر اسماعیل دنبال او به راه افتاد.

جبرئیل با پای خود به محل چاه زمزم کوید و از همانجا آب بر روی زمین نمایان شد. آنگاه که چشمه زمزم جوشید، جبرئیل به هاجر گفت: «بر مردم این دیار از تشنگی بیم مدار که این چشمه برای نوشیدن میهمانان خداست. زود باشد که پدر این طفل بیاید و برای خدا، خانه‌ای بسازند.» محل خانه را نشان داد. سال‌ها بعد هاجر در کنار کعبه و در حجر اسماعیل دفن شد.

بی‌تردید خانه تو با داستان او ساخته شده است. خداوند! به حق آن کسی که این خانه را بنا کرد و به حق جنینی که در رحم دارم، این ولادت و وضع حمل را، برای من آسان گردان!

ناگهان در برابر چشم‌های حیرت‌زده مردم، دیوار کعبه شکافته شد و فاطمه در هاله‌ای از نور پا به حریم قدس الهی نهاد و پس از آن دیوار به هم آمد. فاطمه دختر اسد و مادر امیرالمؤمنین (ع) نخستین زنی بود که فرزندش را در خانه کعبه به دنیا آورد. اوسه روز میهمان خدا بود و از میوه‌های بهشتی تناول کرد. ملائک مقرب خدا نیز کمر به خدمت او بستند. روز چهارم دیوار کعبه دوباره از هم شکافت و فاطمه بنت اسد در حالی که کودکی را در آغوش می‌فشرد، بیرون آمد. آرام در برابر مردم ایستاد و گفت: «خداوند مرا بر زنان گذشته، برتری بخشید، چرا که آسیه دختر مزاحم، از بیم دشمنان، در جایی نیایش می‌کرد که مناسب عبادت پروردگار نبود و مریم دختر عمران، از درخت خرما خشک شده، خرما می‌خورد. اما من وارد خانه خدا شدم و از میوه‌های بهشتی خوردم و هنگام خروج شنیدم که هاتمی در میان آسمان و زمین فریاد می‌کرد: «ای فاطمه! نام این نوزاد را «علی» بگذار! که خداوند فرموده است: من نام او را از نام خود، گرفته‌ام...»



نگاره مولود کعبه اثر استاد محمود فرشچیان

آنگاه که چشمه زمزم جوشید، جبرئیل به هاجر گفت: «بر مردم این دیار از تشنگی بیم مدار که این چشمه برای نوشیدن میهمانان خداست. زود باشد که پدر این طفل بیاید و برای خدا، خانه‌ای بسازند.» محل خانه را نشان داد. سال‌ها بعد هاجر در کنار کعبه و در حجر اسماعیل دفن شد



حضرت هاجر در نمایش جهان بانو